

حضرت بھاء اللہ

اجتہاد الہی و اماہ رحمانی در ممالک غربیہ ملاحظہ فرمایند :
یارانِ یاوران در کرم جلیل الہی .

عید سعید نودین سال امر حضرت بہاء اللہ در بیت سوم ماہ می این فرخند
سال در سراسر عالم بھائی بر پا خواهد گردید . در این جن کہ وارد عتد اخیر
قرن اول دور بھائی میگردیم شایسته است نظری بہ حوادث حیرت انگیز
این امر حسین جلیل اندازیم و در تصرفات عجیبہ اش تفکر و تأمل کنیم .
فی حقیقتہ منظرہ وقایع و حوادث این نود سال حدی بیع و عظیم است کہ از حیثہ تصور
ما خارج است و چون بہ این منظرہ بی مثل بہ دیدہ انصاف بگردیم و وقایع
طلوع این امر عظیم و پیشرفت تدریجی آنرا ولو بہ اجمال در نظر آریم و بلا یا

وزریای مدینه ای که وسیله اعلان امرانگروید و حرکتش را تسریع نمود به خاطر گذریم
به حقایق ازلیه ای پی میبریم که علت حیات امرانگروده بالضرورة سبب نصرت و غلبه
آن خواهد گردید .

در اوج این منظره بدیع جمال بنیامین حضرت بهار الله در نهایت عظمت و جلال مشیتها
بهیمنه و وقار بر عرش جمال استوی طلعت ربان حضرت باب جوهر عطف و ملاحظت
آیت استقامت و شہامت بصیر العزم و کثیر الاحداث که در فاضله بر عالمیان این دور
اعظم بانفس جمال قدم سہیم و شریک است در ظل آنحضرت لامع و ساطع . و در رتبه آن
مخصوص کلاما متمایز از آن دو طلعت مقدس تکیل منور و جذاب حضرت عبد الجبار
به بروج و اشراق و مجد و اقتداری مشہود که احدی جز منظر مظهر مقدسہ الہیہ بہ آن
فائز نگردد و لو در اعلیٰ رتبه امکان جالس باشند .

افول مرکز میثاق و صعود حضرت ورقہ علیا اخت جلیل و عزیزش که آخرین
یادگار عصر رسولی بود اولین و بیخترین فصل تاریخ امر عجبانی را خاتمه داد و
عصراول دور آخر جمال ابنی که عصر رسولی است بہ آن منتهی شد .

الواح متنقہ و صایای حضرت عبد الجبار حلقہ اتصالی است کہ عصر گذشتہ را با عصر کنونی کہ
موسوم بہ عصر تکوین و موصوف بہ عصر اشغال است الی الابد مرتبط میسازد و از ہار و
اشمار این عصر . انتصارات و فتوحات باہرہ ای است کہ طلوع عصر ذہبی دور
جمال ابنی خواهد بود .

یاران عزیز قوامی دافعه نافذہ ساریہ از دو ظهور مستقل متعاقب و متتابع
بر اثر ہمہ و مجہودات حامیان برگزیدہ امری کہ صیبتش بہ قضی نقطہ عالم رسید
و اضحا مشہودا در مؤسسات و مشروعات بہیہ بتدریج حلول نماید و مجسم و مقصور
و مشخص میگردد و این تأسیسات از مفاخر امتیازات این عصر است و بر ما
کہ بارقار و کردار خود این عصر را مخلص و جاویدان سازیم زیرا نفوذ و تاثیر
مؤسساتی کہ اکنون در حال تکوین است و باید مالا سلطنت الہیہ کہ حاکی از حلول
ذہبی جمال قدم است بر آن مستقر شود منوط و معلق بہ مجہودات حالہ و
علی الخصوص بہ درجہ بہت و کوششی است کہ در تأسیس اقتدار بہ روش اسلام
دلیر و جانفشان مبذول میگردد .

مقصود این عبد از مراجعه به حوادث سنین اولیه امر که مشون از جا لغصا
و دلاوری است ذکر تاریخ و حتی بیان رؤس قایع همه امراته از بدو تائیس
تا حال نیست و نیز قصد ندارم که قوه نافذه ای که سبب ظهور این حوادث گشته شرح
و تبیین نمایم و یا درجه نفوذ و تاثیر آنرا در اکثر ملل و اقوام و تشکیلات بشری
در اقطار مختلفه بیان کنم . تاریخ حقیقی حیات مؤمنین اولیه عصر رسولی این
امرنازنین و تحقیقات کاملی که مورخین تبرزجبهائی در مستقبل آیام بعمل خواهند
بیان بلبعنی از تاریخ آن اعصار در نیت یا اخلاف خواهد گذاشت که در حال حاضر
انجام آن برای این عبد مقدور نیست . منظور اصلی این عبد در این مرحله خطیر تاریخ
بهائی آنست که توجه بانیان نظم بدیع حضرت بهاء الله را به پاره ای از حقیقت
اساسی معطوف دارم که تشریح و تبیین آن آمان را در احب امرای طائف قهقهه
بخوی مؤثر ملک و مساعدت نماید .

از این گذشته مقام و موقعیت بین المللی که امراته تا کنون احراز نموده است
قطعا متلزم آن است که اصول اساسی آن کاملاً واضح و روشن گردد .

تقدم شایان بی مثیلی که امر بر اثر مجهودات با بهره اجبای امریک
حاصل نموده ، توجه موفوری که اولین مشرق الاذکار غرب در بین انجمنس و
اقوام مختلفه بوجود آورده ، تائیس و حکیم مستمر مؤسسات بهائی در پیش از
چهل تسلیم از قایلیم مترقیه ، اشراکتب آثار بهائی به بیت پنج لغت از
لغات کثیر الاشاعه ، موقیثت اخیر قاطبه اجبای ایران در تبیاع اراضی
سومین مشرق الاذکار عالم در جو ارعاصمه آن کشور ، اقداماتی که در آن تعلیم برآ
تشکیل سیرج اولین محفل روحانی ملی به عمل میآید و اعضایش انمای جامعه آ
هستند که اکثریت معنایه پیروان امر حضرت بهاء الله را تشکیل میدهند ، طرح
بنیان رکنی دیگر از ارکان بیت عدل عظم نبعی تائیس اولین محفل روحانی ملی
در نیکرجه جنوبی ، شهادتهای رسمی که شفاهاً و کتبا از مقام سلطنت و دوا
دولت و محاکم بین الملل و روسای ادیان در توصیف این امر داده شده ، شهرت
و معروفیتی که بر اثر مفریات اعدای لدودتیدم و جدید حاصل نموده ، استخلاص
جمعی از پیروانش از سیود شعائر و تعصبات مذهبی در متقدمترین کشور اسلام

کل دلالت بر آن دارد که جامعه غالبه هم عظیم ما بر عتی حیرت بخش مظهر منصوراً
در پیشرفت و تقدم است .

اجتای عزیز در این اوان که انظار عالمیان بیش از پیش متوجه ماست
لازم میدانم برای ایفای وظائف و مسئولیت هائی که به عنوان ولی امر حضرت
حضرت بهاء الله بر عهده دارم حقایق را تبیح و تاکید نمایم که اساس امر بر آن
استوار است و اول وظیفه و تکلیف ما حفظ و صیانت آن حقایق است .

اگر این حقایق کجایسبغی و ملتی مفهوم و در نهایت شجاعت افامه گردد مطمئناً
قوای روحانی ما را تقویت نموده و در دفع حیل و تدبیرات خصم لدودی که همواره
مترصد فرصت است مساعد و ظمیر ما خواهد بود .

به عقیده راسخ این عبد اولین وظیفه هر یک از پیروان با وفای امر حضرت
بهاء الله است که همواره سعی موفور و مستمر مبذول دارد تا مقصد و اهمیت این امر
اعظم را بهتر درک نماید .

بدیهی است عقول محدود بشری هرگز به عظمت ظهور و جامعیت این امر

تقدس این امانت الهی چنانکه باید و شاید راه نیابد با اینحال بر ما فرض و واجب
است همواره بکوشیم تا حقایق و اصول و مبانی مخزنه در این امر مبارک را
بهتر درک نمایم زیرا به این ترتیب در ترویج امر الله الهامات جدیده رخ بکشاید و بسبب
مزید توضیح گردد .

در مکتوبی که به اجتای امریک در تبیین مقام حضرت باب مرقوم کردید عظمت
بی مثیل ظهور حضرت بهاء الله که حضرت باب خود را مظهر حقیر و خاضع آن خوانده
است اجمالاً اشاره گشت . حضرت اعلی که بفرموده حضرت بهاء الله در کتاب
مستطاب ایقان همان قائم موعودی است که بنفسه بیت پنج حرف از بیت
و هفت حرفی را که جمیع نبیاء مأمور به بیان آن بوده ظاهر فرموده است
بر عظمت و اعلییت ظهور متعاقب خویش شهادت داده . در کتاب بیان
فارسی میفرماید : « نطفه ظهور بعد ا قومی از جمیع اهل بیان بوده خواهد بود . »
و نیز : « قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لایستشار باشارتی و لا بائنتل
فی البیان » و نیز : « ان البیان من فیه طائف فی حول قول من نظر به »

بمثل ما كان الألف (نجیل) ومن فيه طائف في حول قول محمد رسول الله
 ونيز «الركب آية از آيات من نظيره الله را تلاوت كنى اغرتر خواهد بود از
 كل بيان را ثبت كنى ... امروز بيان در مقام نطفه است در اول ظهور من
 احسن حال بيان است ... بيان مؤمنين به بيان مشتاق ترند بسوى او
 از اشتياق همه چيزى محبوب خود ... كل بهاء بيان من نطفه الله است كل
 رحمت از برای كسى كه ايمان به او آورد و كل نعمت از برای كسى كه به او ايمان نياورد.
 ونيز در توقعى خطاب به سيدى دارابى ، كه به وجود معروف در علم و دانش و
 قوه فصاحت و بلاغت و نفوذ سرآمد اصحاب اقران بود ، چنين ندا مى فرمايد
 « فواللهي خلق الحجة وبرأ النسمة لو ايقنت بانك يوم ظهوره لا تؤمن به لارفت
 عنك حكم الايمان ... ولو علمت ان احداً من المتصاري يؤمن به لجهلته و تفر
 عيناي و حكمت عليه في ذلك الظهور بالايان من دون ان اشهد عليه من شئى .
 و در يكى از مناجاتها نى كه با حضرت بهاء الله راز و نياز مى فرمايد : « سبحانك
 اللهم يا آسى ما اصغر ذكرى ما ينسب الا اذا اريد ان البسه اليك فلتقبلنى وما ينسب

الى بفضلك .»

ونيز در تيوم الاسماء كه در تفسير سوره يوسف نازل گشته و به شهادت
 صاحب كتاب ايقان « اول و علم و ابر جميع كتب » حضرت باب است
 اين كلمات كه اشاره به حضرت بهاء الله است زيارت ميشود : « يا سيد الكبر
 ما نابشئ الا وقد اقامتنى قدرتك على الامر ما اتكلت الا عليك و عفتت
 فى الامر الا اليك ... يا بقره الله قد فديت بكلى لك و ضيت السب فى سبلك
 و ماتت نيت الا اقتل فى محبتك و كفى بالله العلى معصمات دياما . » ونيز در همان
 خطاب به آن حضرت مى فرمايد : « وهنا لك فاطر من السرتر اعلى قدر
 سم الأبره فى طور الأكب لم يوتن الطور يون فى السبنا عند مطلع شبح من ذلك
 النور لمهين حسرا باذن الله الحكيم . »
 دليل ديگرى كه گواه عظمت شريعت حضرت بهاء الله است اين قسمت از لوح
 حضرت جبرئيل است كه به افتخارىكى از اجباى معروف زردشتى صادر گرديده :
 قوله الأعلی : « در خصوص توقف آفتاب مرقوم نموده بودى كه در كتاب

زردشتیان مرقوم است که در حشر دوره مقرر است که این توقف در ظهور
 واقع گردد . در ظهور اول ده روز آفتاب در وسط آسمان توقف نماید . در ظهور
 ثانی بیست روز . در ظهور ثالث سی روز . بدانکه ظهور اول در این خبر
 حضرت رسول است که شمس حقیقت در آن بُرج ده روز استقرار داشت و هر روز
 عبارت از یک قرن است و آن صد سال به این حساب هزار سال میشود و آن
 دور و کور محمدی بود که بعد از غروب نجوم امامت تا ظهور حضرت اعلیٰ هزار
 سال است و ظهور ثانی ظهور نقطه اولی روحی له الفداء است که شمس حقیقت
 در آن دور بیست سال در آن نقطه استقرار داشت بدایش شصت و شصت و هجری
 بود و نهایتش سنه شهادت و در دور جمال مبارک چون شمس حقیقت در برج الهی که
 خانه شمس است طلوع و اشراق فرمود مدت استقرارش عدد سی بود که آن
 نهایت مدت استقرار آفتاب است در یک برج تمام لهذا امتدادش بسیار
 اقل پانصد هزار سال .

از تفسیر صریح و تبیین قاطع این نبوت قدیمه واضح و مبرهن است که اهل بهاء

باید طراً شریعت محمدی را ظهوری مستقل و من عند الله دانند . و نیز این
 بیانات تلویحاً دلالت بر حقانیت امامت یعنی سلاله طاهره فی دارد
 که حضرت باب از فرمودت از آن مشعب آن سلاله مدت دو سیت و شصت
 سال واسطه فیض الهی بوده و یکی از تئین بین شریعت مقدسه اسلام بشمار میرفته
 بعلاوه باید معترف بود که نبوت فوق دلالت بر استقلال شریعت
 باینه داشته و متضمن و مؤید این حقیقت است که چون هر ظهوری اکل از ظهور قبل است
 لذا فیوضات الهیه که هر نبی در عصر خود به نوع بشر افاضه مینماید بالنسبه
 به عصر قبل که میزان استعداد به آن پایه نبوده است عظم و ازید خواهد بود ، لذا
 صرف نظر از فضیلت و امتیاز ذاتیه دیگری که ممکن است برای آئین هجرتی قائل
 بود ، این نبوت به نهائی دلالت بر قدرت و عظمت بی نظیر ظهور حضرت بهاء
 مینماید . ظهوری که برای فهم قوای ممکنه آن طفل سبق خونیم و هرگز به درک
 طنورات و بروزات کامله آن موفق نخواهیم شد .

هر گاه به حقایق و معانی عالیله امر حضرت بهاء الله کا بهوتقه توجه و تعمق نایم

باید آئین جبهانی را در اعلیٰ رتبه بیک کور عظیم و آخرین مرحله یک سلسله
ظهوراتی قرار دهیم که بر حسب استعداد و تکامل نوع بشر کی پس از دیگری ظاهر
گردیده و کلاً مقدمه این ظهور اعظم بوده اند .

این ظهورات که از آدم شروع و به حضرت باب منتهی میشوند همواره طریق را
صاف و هموار کرده بنهایت تا کید حلول یوم الایام را که میقات ظهور موعود کل
اعصار است بشارت داده اند .

الواح و آثار حضرت بهاء الله کاملاً شاهد و گواه این حقیقت است و مختصر
به بیاناتی که حضرت بهاء الله کراراً در وصف ظهور خود به بحال مهین و قدرت اظها
فرموده اند اهمیت این ظهور اعظم را که آن حضرت واسطه ابلاغ آن بوده اند
روشن و مبرهن خواهند نمود . بنا بر این برای آنکه اهمیت و مفهوم این ظهور اعظم
درک گردد باید نظر را به آثار و الواح صادره از کلک مجال اقدس الهی که مبداء
نشاء این ظهور مهین خطیر است معطوف داشت .

جمال اقدس الهی و همچنین حضرت اعلیٰ و حضرت عبدالبهاء در ذکر این ظهور مشتمل

و عدیل و قوای عجیبه دافعه آن در وصف این یوم که اهل عالم متربتها در انتظار آن
بسر میروده و نیز در بیان حلقه مقام نفوس که معترف بر حقایق مکنونند این ظهور
گردیده اند چنان گنجینه نفسی آثار مقدمه برای اخلاف به یادگار گذاشته اند
که نسل حاضر کاینغی و یلیق پی به ارزش آن نبرد . این قبیل آیات و الواح
بقدری مهین و لطیف است که فقط نفوس که در لسان نزولی تجسد دارند ممکن است
به قدر و ارزش آن پی برند و به حدی زیاد است که برای جمع آوری قسمتها
متممه آن باید به تنهایی کتابی تألیف کرد .

آنچه فعلاً مقصود است ذکر شعباتی است که از الواح کثیره استخراج گشته :
حضرت بهاء الله میفرماید : « تا شد آنجا آن الامر عظیم عظیم بنده کلمه کرنا
فی اکثر الواح لعل تینبته بها العباد . »
و نیز به اصرح بیان میفرماید : « نفسی استی قد استت الظهورات الی هذا
الظهور الاعظم . »

« آنچه در این ظهور مانع اعلیٰ ظاهر شده در پیچ عصری از اعصار ظاهر شده

وخواهد شد .

و نیز مخاطباً بنفسه میفرماید : « آنه هو الذي سمى في التوراه بيهوه و
الانجيل بروح الحق و في الفرقان بالنسب العظيم . »

« قل هذا هو الذي لولاه ما ارسل رسول و ما نزل كتاب يشهد بذلك

كل الاشياء . »

و نیز : « كلام الله ولو انحصر بكلمته لا تعاد لها كتب العالمين . »

« اكثرى اناس به بلوغ نرسیده اند و الا بابي ازل علم بوجه جباد مفتوح

میفرمود که کل من فی السموات و الارض به افاضه قلمت او ازل علم ما سوی خود را

غنی مشاهده نموده بر اعراش سکون مستقر میشدند . »

« قل ما تدر قم قلم القدس من حرق المسك على جبینی البیضاء بخطا^{بھی}

ان یا ملا الارض و السماء ان هذا هو المحبوب الذي ما شهدت عين الابداع^{مشه}

ولا عين الاخرع شبهه انه هو الذي قرنت بحاله عين الله الملك العزيز الجلیل . »

و نیز خطاب به امت مسیح میفرماید : « قل یا ملا الانجيل قد فتح باب

السماء و اتی من صعد اليها و انه نیادی فی البر و الحس و یتشیر الكل بحسب الظهور

الذي به نطق لسان العظمة قد اتی الوعد و هذا هو الموعد الابن فی الواد

المقدس نیادی تلبیک اللهم لتبیک ... و الطور يطوف حول البيت الشجر

و نیادی قد اتی المقصود بمجده اربیع قل قد جاء الأب و كل ما وعدتم به فی ملكوت^{ملكوت}

هذه كلمة سترها الابن اذ قال لمن حوله اتم اليوم لا تحملونا ... قد جازع الحق

لیرشدكم الی جمیع الحق ... قل هذا هو الذي مجد الابن و رفع امره . »

و نیز : « قل قد اتی معرني الذي وعدتم به فی كل اللوح و قد جاءكم

لنتیم احکمه و البسیان اذ انفضوا فی اقطار العالم لعل تجدونه . »

« یا کرمل بشری صهیون قولى اتی المکنون سلطان غلب العالم و بنور^{بساطع}

به اشرفت الارض و من علیها ... اسرعی ثم طوفی مدینة الله التي نزلت من السماء

و کعبه الله التي كانت مظاف المقربین المخلصین و الملائكة العالین . »

و نیز در جای دیگر : « قل اتی انا المذكور بلسان الاشعیاء و زین باسمی التوراة

والانجيل . » « ان الطور يطوف حول مطلع الظهور و الروح نیادی من الملكوت

هلموا وتعالوا يا ابناء العرور هذا يوم فيه سرع كرم تهنه شوقاً للقائه وصاح
 الصيرون فداتي الوعد وظهر ما هو المكتوب في الواح الله المتعالى العزيز المحبوب
 « قد اخذ الاقهر من ارض الحجاز حوته كنهانته الوصال تقول يا ربى المتعال
 لك الحمد بما حيتنى نجات وصلك بعد الذى امانى هجرك طوبى لمن قبل لك
 وويل للمرضين . » « قل قد اتى ايليا وطاف العرش فى البكور والاصال . »
 « امروز سليمان با بساط طائف حول است و به اين كلمه عليه ناطق :
 قد قبلت اليك يا مولى العالم منقطعاً عما عندي املأ ما عندك . »
 و نیز در لوحى از براى حضرت بهاء الله اندكى قبل از سرگونی به حكما منفاى مقصير
 و مجربين اين كلمات مسطور :
 « هذا يوم لو ادره محمد رسول الله لقال قد عرفناك يا مقصود المرسلين ولو
 ادره انجيل ليضع وجهه على التراب خاضعاً لله ربك يقول قد اطمئن قلبي يا اله
 من فى ملكوت السموات و الارضين و اشهدتنى ملكوت امرك و جبروت اقتدارك . »
 لو ادره الكليم ليقول لك الحمد بما ارتبى جمالك و جلتنى من الزايرين . »

« قد اخذت من ارض الوصال شطر جنوب و الشمال نسمع نداء البطحاء تقول لك الحمد
 يا ربى الابى بما تنفوس عرف قميص وصلك فى تلك الديار و من جهة اخر
 ارتفع التمد من المسجد الاقصى يقول لك الحمد بما احييتنى نجات قربك بعد
 اذا ما تنى هجرتك يا محبوب من فى الارضين و السموات . »
 و نیز در باره قدرت عظمت غالبه خویش میفرماید :
 « تالله الحق لو يقوم واحد على حب البها فى ارض الانشاء و يجارب معه كل
 من فى الارض و السماء ليغلبه الله عليهم طهاراً لقدرة و ابراراً سلطته . »
 « فواته الذى لا اله الا هو لو يقوم احد منكم على نصرته امرنا ليغلب الله
 مائة الف و لو اورداد فى حبه ليغلبه الله على من فى السموات و الارض كذلك تقفنا
 روح القدرة فى كل الاشطار . »
 و در توصيف عصر ظهور خود میفرماید : « امروز سيد روزها و سلطان ايام است . »
 « امروز روزى است که در آن محبوب عالم يعنى كسى که از ازل الازل مقصود
 عالميان بوده ظاهر گشته است . » (ترجمه)

« امروز عالم به انوار ظور منور و جمیع اشیاء به ذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول .

در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش عظم بر پاطوبی از برای نفسی که
فائز شد و به مقام یوم آگاه گشت . »

« اگر ناس ذره ای از این تسبیح و توصیف کجا نینگی و یلیق پی میسر و ندچنان
مستغرق در بای سرور میشدند که بجای متحیر و مضطرب میشدند و از افق عرفان ساطع
و مشرق مشاهده میشدند . » (ترجمه)

و نیز میفرماید : « ای اهل عالم انصاف دهید آیا سر او راست نفسی را نکتید .
کنید که کلیم (موسی) آرزوی تقایش را مینمود و حبیب (محمد) در اشتیاق وصالش
بسر میرد و روح الله (عیسی) از شدت محبتش به آسمان عروج نموده و نقطه اولی
سببش جان رایگان نشا کرد . » (ترجمه)

و نیز پیروان خود را به این بیان تمذکر میدارد :

« وقت را غنیمت شمارید چه که مترون اعصار به آبی از آن معادله ننماید ...

آفتاب ماه شبه این یوم را ندیده ... شکی نبوده و نیست که ایام مظاهرت حق تعالی

به حق منسوب و در مقامی به ایام الله مذکور و لکن این یوم غیر ایام است . از حیث
خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود . »

و نیز در ذکر قوانینی که در هویت امر مستور حضرت بهاء الله به این ندای اصلی نطق
« از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر امر حقیقی در اجساد و الفاظ
دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و نهید . اینست بشارت عظم
که از قلم مظلوم جاری شده . »

و نیز در مقام دیگر :

« امر عظیم است و مطلب بزرگ و یوم یومی است که میفرماید : « یابنی
اتهان تک شتال حبه من خردل فکتن فی حصره او فی السموات او فی الارض
بایت بهاء الله ان الله لطیف خبیر . »

« تالله الحق ایوم اگر ذره از جوهر در صد هزار من سنگ محفوظ باشد
و در خلف سبقت بحر مستور بر آینه دست قدرت الهی او را ظاهر نماید و آن
ذره جوهر را از او فصل نماید . »

« نفسی که از ماء امر آتی سقایه شد به جمیع نعم و آلاء باقی که از طرف خداوند
از اول لا اول الی آخر لا آخر مقدر گشته فائز شود . » (ترجمه)

« هر حرفی که از خم عنایت نازل دارای روح حیاتی است که میتواند
خلق جدیدی را خلق نماید و احدی بسز خداوند بر این قدرت غالبه بی نبرد
آنه علی کل شیء علیما . » (ترجمه)

« لو نرید ان نطف من ذرة شموساً لالین بدایة و لانهایة نعدرو نطفه کلهم
بامری فی اقل من حین و لو نرید ان نبث من قطرة بجز السموات و الارض و نفضل
من حرف علم ما کان ما یكون . »

« عنده لاسم لولقیه علی اسم لیتقلب بالدریاق الاعظم . »

و نیز درباره علو مقام مؤمن حقیقی میفرماید :

« قسم به خزن جمال ذو الجلال که از برای مقبل مقامی مقدر شده که اگر اقل من

سم ابره از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود جمیع از شوق هلاک شوند نسبت
که در حیات ظاهره مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده . »

و نیز میفرماید : « لو کشف الغطاء لینیضق من فی الامکان من تعامات

الذین تو جهوا الی الله و انقطعوا فی حبسه عن العالمین . »

و نیز در بیان متساوین این طور نسبت به طور قبل میفرماید :

« اگر الیوم کل من فی السموات و الارض حروف بیانیه شوند که به صد هزار مرتبه

از حروفات فرقیاتیه عظم و کبرند و اقل من آن در این امر توقف نمایند از معرین

عند الله محسوبند و از احرف نفی منسوب . »

« الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کتاب از عهد بر آید

معادل بیان فارسی از سما و قدس بانی نازل میشود . »

و نیز در خطابى به ابناء و وطن خویش میفرماید :

« اعلموا یا ملائمة الأعمام بانکم لو تقبلونی یقوم الله احد مقامی هذه من

سنة الله قد خلعت من قبل و لن تجد و السنة لامن تبدیل و لامن تحویل . و لو یترکون

النور فی البتة آنه یظهر من قطب البحر و یقول انی محیی العالمین ... و لو یلقونه

فی بئر ظلماء یجدونه فی اعلی اجبال سینا دمی قد اتی المقصود بسطان العظمة و الا

ولو يدفونه في الأرض يطلع من أفق السماء وينطق بأعلى التنداد قذاتي البهائم
بملكوت الله المقدس العزيز المحار .

ونيزد ضمن بياني حيرت الخبير ميفر مايد :

« قد كنت في هذا الغلام من الجن لو لطيف اقل من سم الأبره تشدك سبحان
وتصفر الأوراق وتسقط الاثمار من الأشجار وتخر الاذقان وتوجه الوجوه لهذا الملك
الذي تجده على بيكل النار في هيئة النور ومرة تشهده على هيئة الأمواج في
هذا البحر المواج ومرة تشهده كالشجر التي اصلها ثابت في الأرض الكبرياء وارتفعت
اغصانها ثم افناها الى مقام الذي صعدهن وراة عرش عظيم .

ونيزد بشارت به نظمي كه بر اثر قوه غالبه شريعت الله بايد بعد اظاهه و اشكاله
گردد از قسم اعلى جنين نازل :

« قد اضطرب انظم من هذا انظم الاعظم واختلف الترتيب بهذا البديع
الذي ما شهدت حين الابداع شبهه .

«... انه وضع امره على اساس ثابت راسخ ميتين لا يزغره ارياح العالم ولا
يترسها

الأمم .

ونيزد سورة هيكل كه يكي از مهمترين كتب حضرت بهاء الله است آيات بينا
ذيل كه هر يك مدل بر قوه غالبه مودعه در اين ظهور الهى است چنين مسطور است :
« قل لا يرئى في هيكلى الا هيكل الله ولا في جمالى الا جماله ولا في كينونتى الا
كينونته ولا في ذاتى الا ذاته ولا في حركتى الا حركته ولا في سكونى الا سكونه
ولا في قلى الا قلبه العزيز المحمود قل لم يكن في نفسى الا الحق ولا يرى
ذاتى الا الله .

« قل ان الروح القدس قد خلق بحرف مما نزل من هذا الروح العظيم
ان كنتم تفقهون .

« وعندنا علم لو نلقى على الكائنات كلمه منه ليوقن كل من ظهور الله وعلمه ويطعن
على اسرار علوم كلها ويتبين مقامها يرون نفهم غيبها عن علوم الاولين والاولاد
ولنا علوم اخرى التي لا نقدر ان نذكر حرفا منها ولا الناس يستطيعون ان يسمعون
ذكرها منها كذلك نبينا لكم بعلم الله العالم الخبير .

« وبيعث بارادة خلقاً ما اطلع عليهم احد الا نفسه المهين اليوم . »
 « سوف يخرج الله من الكاف القدره ايامي القوه والعلمه وبيعث قوماً يفسرون
 الغلام ويطهرن الارض من دنس كل مشرك مردود و يقومن على الامر يقين بسبيل
 باسمي المقتدر القيووم و يدخنن خلال الديار و ياخذن عجم كل العباد هذامن بطشتم
 ان بطشه شديد . »

دوستان عزیز این است نصوحی از الواح مبارکه حضرت بهاء الله که در
 وصف این ظهور عظم نازل گشته . نبذه ای از آیات حضرت اعلیٰ نیز که هر یک
 مؤید عظمت این ظهور است از قبل اشاره گردید . تنها آنچه باقی مانده ذکر شود
 از الواح حضرت عبدالبهاء مبین منصوص آیات است که این موضوع مهم را تبیین
 و نکات دقیقه آنرا تشریح مینماید و فی الحقیقه در مکاتیب الواح حضرت عبدالبهاء
 همان درجه صراحتی که حضرت بهاء الله حضرت اعلیٰ در توصیف و تجمید این ظهور منبع
 بکار برده اند ملاحظه میشود از جمله در یکی از الواحی که در اوائل دوره میثاق صادر گشته
 این بیان مبارک مذکور :

« قرنها بگذرد و دهرها به سر آید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت
 در برج اسد و خانه حمل طلوع و سطوع نماید ... چه قدر شکرانه لازم و چه قدر حمد
 و ثنا سازگار که به این نعمت عظمیٰ موقوف و مؤید گشته ایم ، صد هزاران جان فدای
 این فوز و فلاح ، صد هزاران جان قربان چنین لطف و نجاح ... »
 و نیز مینماید : « اولیا پیشینان چون تصور و تخطر عصر جمال مبارک مینمودند
 منصف میشدند و آرزوی دقیقه میکردند . »

« جمیع اولیاء در اعصار وقت من ماضیه گریان سوزان آرزوی آبی از ایام الله
 را مینمودند و در این حسرت از این عالم فانی به جهان باقی شتافتند . »
 « فضل وجود جمال ابجنا را مشاهده نمائید که ما را بدون استعداد و استحقاق مجنی
 فضل و اشفاق در این متن اشراق بروج و حیات بخشید در ظل رایت شاه آفاق
 محسوس نمود و به موهبتی مخصوص داشت که منتها آرزوی بزرگواران بود . »
 « الیوم تحایق مقدس ملا اعلیٰ در جنت جلیا آرزوی رجوع به این عالم مینمایند
 تا متوقف به خدمتی به استمان جلال الهی گردند و به عبودیت عقبه مقدسه قیام کنند . »

و در لوجی دیگر که به ترقی و پیشرفت امر الله در مستقبل ایام اشاره شده میفرماید :
« ... عنقریب از جمیع اقطار عالم ندای بی بی و بتیک مرتفع خواهند شد
چه که منفی از برای احدی نبوده نیست . »

« این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش به بید قدرت الهیه در عالم
امکان در نهایت تمانت بنیان بنیاد یافت و به تدریج آنچه در هویت دور تقدس
است ظاهر و آشکار گردد . الآن بدایت انبات و آغاز ظهور آیات نبیات در
آخرین قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی . »
و نیز در باره حلو مقام مؤمن حقیقی به این ظهور میفرماید :

« مؤمنین این ظهور به مقام انبیا بنی اسرائیل رسند اما نه انبیا اولوالعزم . »
و نیز راجع به ظهور ائمه که در مستقبل ایام در دست داور بهائی ظاهر خواهند گردید
حضرت عبدالبهاء به این بیان صریح که فصل الخطاب است ناطق :

« اما المظاهر المقدسه التي تأتي من بعد في ظل من الغمام من حيث الاضواء
هم في ظل جمال القدم ومن حيث الافاضة يفعل ما يشاء . »

و نیز در لوجی خطاب به یکی از نفوس مهمه میفرماید :

« ای دوست آتشی از ملکوت در قلب عالم در سدره مبارکه مشتعل گشته
که شعده اش عنقریب در ارکان عالم برهنه فرود و پرتوش آفاق اُمم را روشن نماید
جمیع علامات ظاهری شده و کل اشارات مشهود گشته و آنچه در جمیع کتب و صحف بوده
تماماً واضح گردیده محل توقف از برای احدی نمانده ... وقت تنگ است و
حرکت خیل الهی بی درنگ باید سبقت پیشی گرفت و شمع نورانی افروخت . »
و بالاخره در ضمن یکی از الواح که در اوائل دوره میشتاق در حالت جذب و نشئه
روحانی خطاب به یکی از مؤمنین با وفای معروف صادر این کلمات میجه مذکور :

« ای دوست چه گویم و چه نویسم که ندای الهی از ملکوت ابی چنان بلند است
که گوشش نزدیک است پرده سکونش بدرود و از صدای صلابی ابی عالم امکان کجایی
بحرکت فوق العاده وجودی از همس ناپسند پیش از این ممکن تحریر نیست . »
بیران عزیز آنچه در فوق مسطور گشت برای بیان مقصود کافی است این
آثار مختلفه که از کلمات مطهر حضرت اعلی و حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در موارد

عیدیه نازل گشته برای همه خواننده منصف و لیبلی است که در تاریخ شریع و ادیان
این کور از حیث علو شان و عظمت بی نظیر و مثیل است اهتیت این کور مقدس
بجدی است که آنچه در این باره گفته شود مبالغه نخواهد بود. نفوذ و تصرفش
چه در گذشته و چه در مستقبل ایام یعنی در صینی که تمدن کنونی رو به زوال میرود
و نظم بدیع الهی جلوه و ظهور مینماید خارج از حد و وصف بیان است.

جای آن است که قبل از ادامه موضوع و بسط کلام نکته ای بر بسبیل تذکر
به خوانندگان این اوراق گفته شود. مبادا نفوسی که بر اثر مطالعه آیات فوق در کیفیت
ظهور حضرت بهاء الله تفکر و تعمق مینمایند به خطار فته و مقصود شارع را بر خلاف حقیقت
تعبیر کنند. ذکر مقام الوهیت بر آن نفس اعظم و اطلاق جمیع اسماء و صفات
الهیة بر آن ذات مکرّم نباید بیچوجه به خطا تفسیر شود و در فهم آن اشتباهی حاصل
گردد زیرا بر طبق معتقدات اهل بجا، هیکل عنصری که جلوه گاه چنین ظهور مبینی است
کاملاً از کینونت آن ارواح و جوهرات مجزا بر متمایز است و آن خدایی است
که وجود او ثابت و الوهیت مظاهیر مقدسه اش مورد ستایش اهل ارض است هرگز

حقیقت نامتناهی محیط ازلیت لایدرک خود را در قالب فانی عنصری محدود تجسم نداده
و فی الحقیقه خدائی که ذات خویش را در هیکل بشری مجسم سازد برواق تعلیم
حضرت بهاء الله فی بحین نسبت خدائی از او منتقطع میگردد.

این نظریه عجیب و مسخیف یعنی تجسم ذات خداوند در عالم کون نیست مانند عقاید
وحدت وجود و تجسم خداوند بصورت انسان مخالف عقیده اهل بجا و غیر قابل
قبول است و حضرت بهاء الله هر یک از این دو عقیده را در ضمن الواح و آثار خود با تصریح
رد و بطلان آنرا بیان میفرماید.

نفس مقدسی که در آثار بی شمار خود ندای الوهیت بر آورده و اتی انا الله منزه
در کتاب ایقان بحال عظمت میفرماید:

« و بر اولی العلم و دانشنده منیره واضح است که غیب هویه و ذات احدیه
از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده ... لم یزل در ذات خود غیب بوده
و هست و لایزال کینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود ... میان او
و ممکنات نسبت و ربط و فصل و وصل و یاقرب بعد ... همیشه ممکن نه ... و کان الله

و لم يكن معه من شيء دليلي است لائح ... « و نیز حضرت بهائیه در باره حقیقت الوهیت میفرماید :
« لم ينزل به جلتو تقدس وتنزیه در کمن ذات مُقدس خود بوده و لا يزال به سمو
تمنیع و ترفیع در کمن کنیونت خود خواهد بود ... »

« صد هزار موسی در طور طلب بنیادی لن ترانی مضیق و صد هزار روح تقدیس
در سما قرب از اصغار کلمه لن تعریفی مضطرب . » و نیز در مناجاتی میفرماید :
« چقدر متحیر است این ذره لاشی از تعقیق در غمرات تجده قدس عرفان تو و چه مقدار
عاجز است از تفکر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو . »

و نیز در مناجاتی که به خط خود مرقوم فرموده چنین شهادت میدهد :
« یا الهی اذا نظر الی نسبتی الیک احب بان اقول فی کل شیء بان
انا الله و اذا نظر الی نفسی اشاء اذ احقر من الطین . »

و نیز در کتاب ایقان میفرماید :

« و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا به قضای
رحمت و اسعه ... جوهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی به بهایکل غزاسا

در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نماید از آن ذات ازلیه و سافج قدیمه ...
و جمیع انبیا میفرمایند این صفات موصوف به این اسما میگویند ...
و این هیماکل قدیمه مرا یا اولیه ازلیه ای هستند که حکایت نموده اند از غیب الغیوب ... »

از جمله عقاید اساسیه اهل بهاکه باید بهواره مورد توجه بوده همیشه بحرف
از آن حاصل نگردد آنست که حضرت بهاء الله بانگه اشده ظنورا ظاهر گشته یکی از
مظاهر الهیه است که با حقیقت غیبیه ذات الوهیت بجلی متفاوت و متمایز است .
امر بهائی که در اعلی ذروه یک دور کلی و موعود جمیع اعصار است اصول

اولیه ثابت ای را که مایه حیات و اساس ادیان سالفه است تثبیت و یابند
مینماید و اساس غائی و معین معتقدات این امر آنست که این ادیان کل به امر
ظاهر گشته اند بعقیده اهل بهاکه این شریع الهیه مراحل مختلفه دین احدی است
که من جانب الله بوده و کاملاً به یکدیگر مرتبط و در طی اعصار و ادوار سهواره رو به

و ارتقا است و دین بهائی خود جزو لاینفک آنست امر بهائی معترف بر آن است
که جمیع شریع سالفه من عند الله ظاهر گشته اند و موقفتهای عظمی که نصیب

این ادیان گردیده مسواره مورد تکریم اهل بهاست . امر بانی هیچ وجه جا
 نمیداند که احدی اساس این ادیان را مخالف واقع جلوه دهد و یا حقایق مکنونه در آن
 را بنظر استخفاف بنگرد . تعالیم این ظهور به قدر راس شعراهی از حقایق مودود
 در شرایع قبل انحراف نداشته و عظمت این ظهور به قدر خردلی از نفوذ و روح ایمانی
 که آن ادیان بوجود آورده اند میکاهد . آئین بجائی هرگز در صد آن نیست که
 اساس روحانی ادیان عالم را منهدم سازد بلکه منظور حقیقی مقصد اصلیش آن است که
 که اساس این ادیان را اتساع بخشیده مبادی آنان را احیا کرده مقاصد و اهدا
 آنان را به یکدیگر مرتبط ساخته حیات آنانرا نشانه ای بدیع بخشیده وحدت آنها
 ثابت و محقق داشته پانکی و صفای اولیه آنانرا تجدید کرده و ظائف آنانرا یکدیگر
 مرتبط ساخته و آنان را در تحقق عظیم نوایای خود کمک و مساعدت نماید و چنانکه یکی
 از محققین موضوع را واضحاً بیان مینماید :

« این ادیان بمنزله من عند الله محکوم به زوال نبوده بلکه تولد ثانوی مینمایند
 مگر نه این است که چون طفل وارد مرحله جوانی میگردد و جوان به دوره کمال انتقال

میابد طفل و جوان هیچکس فانی نمیگردند ؟ »

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان مینماید :

« شמוש حقیقت و مرایای احدیت در هر عصر و زمان که از خیر نام غیب هویه
 به عالم شهادت ظهور مینمایند برای تربیت ممکنات و ابداع فیض بر همه موجودات
 با سلطنتی قاهره و سلطنتی غالب ظاهر میشوند ... و این مرایای قدسیه و مطالع
 هویه تباهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت مینمایند مثلاً علم ایشان از علم او
 و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و جمال ایشان از
 جمال او و ظهور ایشان از ظهور او ... و ایشانند مظاهر فیض نامناهی و مطالع
 شمس لایزالی ... منزه است ذکر ایشان از ذکر غیر و مقدس است وصف ایشان
 از وصف ماسومی . »

و نیز : « چون این اطیاء عرش باقی از سما مشیت الهی نازل میگردد
 و جمیع بر امر مبرم ربانی قیام مینمایند لهذا حکم یک نفس و یک ذات را دارند
 همه در یک رضوان ساکن ... و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام

ناطق و بر یک امر آمر... نهایت بعضی در بعضی مراتب باشد ظهوراً و عظم نوراً
ظاهر میشوند... نه این است که اگر صفتی بر حسب ظاهر از آن ارواح مجروره ظاهر
نشود نفی آن صفت از آن محال صفات الهیه و معادن اسما و ربوبیت شود.
این موضوع را نیز باید بنا بر خاطر داشت که هر چند این ظهور دارای قوه ای عظیم
و جامعیت و عمومیتی نامحدود است معذکات بهیچوجه داعیه آن ندارد که ظهور
مشیت و اراده الهیه به او ختم گشته و این نظر را کیداً رد مینماید.

داشتن چنین عقیده نسبت به این ظهور بمنزله نقض غرض و میان روح ان
امر است و بالضرورة با اسس معتقدات بهائی مغایرت دارد چه اس
این معتقدات آن است که حقایق او بیان مطلق نبوده بل نسبی است و ادیان و
ظهورات الهیه مرتباً استمرار در عالم ظاهر شده و همواره ربه ترقی و تکامل میباشند
و هیچیک جنبه خاتمیت نداشته و بر حسب تصادف اتفاق ظاهر نمیگردند.
فی الحقیقه همانطور که اهل بهاداعیه پیروان مذاهب سالفه را در این خاتمیت
شارع خویش منوگدا و صریحاً رد مینمایند بهمان نحو نیز اعتقاد به خاتمیت ظهوری را

که خود نیز بدان منتسبند مردود می شمارند در نظر اهل بهائی این طرز فکر و ادراک
که «جمع ظهورات منقح شده و ابواب رحمت الهی مسدود گشته دیگر از مشارق
قدس معنوی شمس طالع نمیشود و از حبه قدم صمدانی امواجی ظاهر نگردد و
از خیام غیب ربانی هیچی مشهود نیاید.» بمنزله انحرافی شدید و مذموم نسبت
به یکی از مبسوطی مقدمه و اساسیه این امر به شمار میرود.

مراجعه به بعضی آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء که قبلاً به آن اشارت
گردید این اصل اساسی را بدون ثابته شک و تردید محقق و مسلم میبازد.
در کلمات مکتونه میفرماید:

«ای سپهر انصاف در پس جمال بیک بقا از عقبه زمرودی و فایه سدره
منقح رجوع نمود و گریست گریستنی که جمیع ملاعالتین و کرومین از ناله او گریستند
و بعد از سبب نوحه و نذبه استفسار شد مذکور داشت که حسب الامر در عقبه و فایه
مشطرماندم و راسخه و فایه اهل ارض نیاقتم و بعد آهنگ رجوع نمودم ملحوظ افاد
که حمات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلا شده اند در این وقت حوزیه

از قصر روحانی بی‌ستر و حجاب دوید و سوال از اسمی ایشان نمود و جیب
مذکور شد الا همی از اسماء و چون اصرار رفت حرف اول اسم از لسان جاری شد
اهل غرفات از مکان من‌عز خود بیرون دویدند و چون به حرف دوم رسید
جمع بر تراب ریختند در آنوقت نذا از کفن قرب رسید زیاده بر این جانزنده
انما کنتم شهداء علی ما فعلوا و حیثینذک انوا لفعیلون .»

ایا این کلمات تلویحاً مشعر بر آن نیست که ظهور الهی همواره رو به ترقی و
تکامل است و آیا دلالت بر آن ندارد که حامل این پیام معترف بر آن است
که امری که از جانب خداوند بر آن مبعوث گشته جنبه خاتمت ندارد و ظهور او
آخرین ظهور مشیت و هدایت الهی نیست ؟

و نیز دلوحی از الواح که از پیرایه جمال قدم در ادرنه نازل و به اصرح بیان
گواه بر این حقیقت است میفرماید :

« ثم اعلم یا کمال بانا ما کشفنا العطاء حق الکشف اظهرنا نفعنا علی مقدار
طاقة الناس و الا لو یظهر جمال القدم بجلاله لن یعد در ان یشهد احدنا خلق

بن السموات و الارض .»

و نیز در سوره صبر که در سال ۱۸۶۳ در اولین روز ورود به باغ رضوان نازل
گشته این آیات بنیات مذکور :

« بعث الله رسلاً بعد موتی عیسی و سیرسل من بعد الی آخر الذی
لا اخر له بحیث لن یقطع لفضل عن سما العلیة .»

و نیز به اصرح بیان میفرماید :
« انی ما اُخاف لنفسی بل لن یاتی من بعدی سلطان غیر کینا .»
و نیز در سوره بیکل میفرماید :

« فوجالی لم یکن مقصودی فی تکلم الکلمات نفسی بل الذی یاتی من بعد
و کان الله علی ذلک لشهید و علیم .»

و نیز میفرماید :
« لا تعجلوا به ما فعلتم بنفسی .»

و نیز حضرت اعلیٰ به تفصیل در تأیید این مطلب در بیان فارسی میفرماید :

« به شانی که ظاهر است که کل ظورات قبل از برای رسول الله خلق شده
 و کل ظورات و آن ظهور از برای قائم آل محمد خلق شده و کل ظورات و ظهور
 قائم آل محمد از برای من نظیره الله خلق شده و همچنین کل ظورات و ظهور من ^{نظیره}
 از برای ظهور بعد من بطئیه الله خلق شده و همچنین الی ما لا نهایتش حقیقت
 طالع و غارب میگردد و از برای بدئی و نهایتی نبوده و نیست . »

و در این مقام حضرت بهاء الله میفرماید :

« انک ایقن بان ربک فی کل ظور تجلی علی العباد علی مقتدرهم مثلاً
 فانظر الی شمس فانها صین طلوعها عن اقصا کون حراتها و اثرها قلیله و بزواد
 درجه بعد درجه لیثانها بالاشیاء قلیلاً قلیلاً الی ان یتلغ الی قطب الزوال
 ثم تنزل بدریاج مقدره الی ان یرغب فی معبرها ... »

و آنها لو تطلع بغتة فی وسط السماء یضر حرارتها بالاشیاء کذکک فانظر
 فی شمس المعانی لکون من المطلقین فانها لو تشرق فی اول فجر الظهور بالانوار
 الی قدر الله لها لیحرق ارض العربان من قلوب العباد لانهم لن یتدرن

ان تجدنا اوستیکس منهابل بضیظرن منها و یکنون من المعدوین ... »

در پرتو این بیانات صریحی متقنه و ضمیمه قطعی ما آنست که برای طالبین حقیقت
 به نهایت و صوح تبیین نمایم که از اول لا اول نبیای الهی که حضرت بهاء الله
 نیز در زمره آنان محسوبند و کل و سائل فیض و ادلاء وحدت و مرایای انوار و مظان
 مشیت الهیه میباشند از جانب خدای واحد لایدرک مبعوث گشته اند تا حقیقت
 الهیه و مشیت بالغه و هدایت ربانیه را پیش از پیش برای نوع بشر کشف دارند
 و الی آخر لا احسر له جلال عظمت لانها به اورا بنحو اتم و اکمل ظاهر و آشکار سازند
 خوب است در این مناجات که از تم حضرت بهاء الله نازل گشته تا نقل
 و تفکر نمایم و به عظمت و مهیبت این حقیقت که اساس امر حضرت بهاء الله بر آن
 استوار است و وقف کردیم :

« امی رب لک الحمد علی بدایع قضایاک و جوامع رزایاک مره اود عت
 بید التمرود ثم بید الفرعون و ورد علی ما انت احصینة بعلمک و انطمتة باراد
 و مره اود عتنی فی سخن المشرکین باقصت علی اهل العباد حسراً من الروایا الذ

عتسی بعلک و عرقتی بسطانت و مرقه قطعت رأسی بآیدی الکاسرین و مرقه
 ارفعتی الی الصلیب بما اظہرت فی الملک من جواهر اسرار غرودانیتک و بدایع
 آثار سلطان صمدانیتک و مرقه تنبیتی فی ارض الطف بحیث کنت و حیدر این
 عبادک و فریداً فی مملکتک الی ان قطعوا رأسی ثم ارفعوا علی التسان و داروه
 فی کل الدیار و حضروه علی مقاعد المشرکین مواضع المنکرین و مرقه خلقونی
 فی الهواد ثم ضربونی بما عندهم من رصاص العزل و البضار الی ان نقطعوا ارکانی
 و فصلوا جوارحی الی ان بلغ الزمان الی هذه الایام الی التي تصعبوا المغلوق علی
 نفسی و تیدبرون فی کل حین بان یدخلوا فی قلوب العباد و ضغنی و بغضی و میکرون فی
 ذلک بکل هم علیہ المقصدون و مغذک ... فو عزتک یا محبوبی اشکرک
 حینئذ فی تلک الحاله و علی کل ما ورد علی فی سبیل رضاتک و اکون راضیا منک
 و من بدایع بلا یاکت .

حضرت باب

اجبای عنبریز یکی از حقایق اساتیه که در امر حضرت بها، الله صریحاً
 مذکور و باید اهل جفا کماهی بدان معترف باشند است که حضرت باب سیم
 شریعت بایه از جمله مظاہر مقدمه است و دارای سلطنت و اقتدار مطلقه و حاضر کلیه
 حقوق و مزایای رسالتی است و به نظر این عبد این نکته محتاج به تصریح نیست
 که حضرت اعلیٰ فقط بشیر ظهور جهانی نیست بل چنانکه خود در کتاب بیان فارسی تصریح
 فرموده همان موعود مقدسی است که به ظهورش و عود جمیع انبیای سلف تحقق
 یافته است و چنانچه ما قولاً یا فعلاً در تصدیق مفاد و مفهوم این اصل اساسی تردید نیام
 و به حقیقت آن تمامه بدون قید و شرط متمسک باشیم و در صدد اثبات آن بنیم
 یقیناً در ادای وظیفه نسبت به این خویش حضور ورزیده از یکی از مبادی اساتیه

مقدمه امر الله منحرف گشته ایم . فی سبختی محرک اصلی که این عبد را وادار
 به ترجمه و نشر تاریخ جاودانی نبیل نمود این بود که اجای غرب به سهولت پی برند
 که مقام منیع حضرت اعلی متضمن چه مفهوم خطیری است و بابت نتیجه آن حضرت را
 به جان دل دوست داشته و با عشق و علاقه جدیدی تحمیل و ستایش نمایند .
 شکی نیست ادعای حضرت اعلی مشعر بر اینکه دارای دو مقام بوده اند خود
 اعظم وجه امتیاز دور بهائی است این ادعای صریح و قطعی حضرت باب کراماً
 مورد تصدیق حضرت بهاء الله واقع و الواح و صایای حضرت عبدالبهاء نیز بر آن
 گواه است . و این ادعا خود دلیل دیگر بر امتیاز امر بهائی بوده به مراتب بر قوه
 و قدرت معنویه ای که به این کور مقدس عنایت شده میافزاید . در حقیقت
 عظمت حضرت باب نه فقط از آن لحاظ است که من عند الله به تفسیر چنین ظهور
 فیعی معبوث گشته بلکه بیشتر از آن جهت است که با قدرت و اختیارات انبیا
 اولوالعزم ظاهر شده و عصای رسالت مستقله را بنحوی که در هیچیک از ظهورات
 قبل سابقه نداشته در ید اقتدار گرفته است .

دوره کوتاه امر حضرت باب محدودیت دائره احبای احکام و فرائض
 آنحضرت نباید پیچیده میزان سخن حقانیت و عظمت امر آنحضرت را گیرد .
 حضرت بهاء الله میفرماید :

« و در ظهور این ظهور اکرم مع آنکه آیامی از ظهور قلم نگذشته حکمتی است
 مستور و سری است متفوع و وقتی بود مخصوص و مطلع نشده و نخواهد شد به او نفسی
 مگر آنکه در کتاب مکنون نظر نماید . »

و در مقام دیگر در کتاب بدیع که در رد شبهات اهل باین نازل شده میفرماید :
 « چنانچه در این ظهور بدیع قدس رحمانی در سنه تسع در سرسره نفوس مقدسه
 مطهره زکیت در همان چین تکمیل شدند . »

وقوعات عجیبه قبل از ظهور حضرت باب و حوادث محسوسه دوره حیات
 پر انقلاب آنحضرت و فاجعه محب آسای شهادت و سحر نفوذش در قلوب اعظم
 و مشاهیر و وطنان خویش که هر یک از فضول تاریخ مهیج نبیل بر آن تضایا گوای می
 جمیع این امور مؤید حقانیت ادعای حضرت اعلی نسبت به مقام رفیع و اجنبی است

که در بین نبیاء دارا بوده اند .

شرحی را که این مؤرخ شهر راجع به حیات حضرت اعلیٰ برای اخلاف
به یادگار گذاشته هر چند در نهایت بلاغت است معذک این بناخ مشغع
در مقابل بدایع محاید که از قلم حضرت بهاء الله نسبت به حضرت باب نازل گشته
جلوه و سهوغی ندارد .

این نعت و محامد در بخش ادعای حضرت باب کلاماً مشهود و حضرت عبدالبهاء
در الواح حدیده او صاف مزبور را منوگدا تأیید و مفهوم آنرا شرح فرموده اند .
در کتاب مستطاب ایقان این نکته به اصرح بیان مذکور که احدی جنبه
مظهر الهی قادر بر برابرز و اظهار چنین قوه و قدرتی نیست و فی بحقیقه کسی که
در صد تحقیق شریعت بایته است آیات و شواهد می کالتر و جامعتر از
این بیانات در سایر کتب آثار نمی یابد .

حضرت بهاء الله میفرماید :

« آیا میشود این بغیر امر الهی و مشیت مثبتة ربانی ؟ قسم به خدا که اگر کسی

تفکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود و اگر قلب های عالم را در
قلبش جا دهدی باز حبارت بر چنین امر مرقم نماید . »

و در مقام دیگر میفرماید :

« چشم امکان چنین فضلی ندیده قوه سمع اکوان چنین عنایتی نشنیده ...

انبیای اولوالعزم که عظمت قدر و رفعت مقامشان چون شمس و ابرق
است مظهر شدند هر کدام به کتابی که در دست مهت و مشاهده شده و ایما
آن احصا گشته و از این غمام رحمت رحمانی اینقدر نازل شده که هنوز احدی
احصا ننموده و چگونه این امر را سهل شمرند ... آیا در هیچ عصر چنین امر خطیری
ظاهر شده ؟ »

و نیز در بیان احوال و تاثیر اعمال شهیدان دلاوران که بر اثر قوه قدسیه

حضرت اعلیٰ بخوبی معجزه آسا تقلیب گشته میفرماید :

« آیا اگر این اصحاب مجاهد فی الله نباشند دیگر که مجاهد خواهد بود ...

و اگر این همه اصحاب با این آثار عجیبه افعال غریبه باطل باشند دیگر که سزاوار است

که دعوی حق نماید ... آیاه که در هیچ تاریخی از عهد آدم تا حال چنین
غوغائی در بلاد واقع شد ... گو یا صبر در عالم کون از صطبارشان ظاهر شد
و وفادارگان عالم از فعلشان موجود گشت .

و نیز حضرت بهاء الله در بیان عظمت مقام حضرت باب نسبت به انبیا
قبل در نهایت صراحت و تاکید در همان کتاب مستطاب میفرماید :

« هیچ ادراکی سبقت نباید بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه نماید
بر کمیت امر او . »

و در تائید این بیانات حدیث ذیل را نقل میفرمایند که از قبل اخبار گشته :
« العلم سبعة وعشرون حرفاً فجمع ما جائت به الرسل حرفان لم يعرف
الناس حتى اليوم غیر بحرین فاذا قام قائمنا انجحه و اعشرین حرفاً . »
و نیز میفرماید :

« ملاحظه فرما که قدرش عظم از کل انبیا و امرش اعلی و ارفع از عرفان
و ادراک کل اولیاست . »

و نیز : « امری را که انبیا و اولیا و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا به امر مبرم
اظهار نداشتند . »

مهمترین مؤثرترین محامدی که ازیراحه عظمت حضرت بهاء الله در ذکر محبوب
خویش یعنی حضرت اعلی نازل و در ضمن آن به بلایا و زاریای وارده بر خود در مدینه
بغداد اشاره فرموده اند این بیان موجب تبلیغ است که مسکن انجام آن کتاب
مستطاب میباشد :

« و این عبد در کمال رضا جان بر کف حاضر م که شاید از عنایت الهی فضل
سجانی این حرف مذکور مشهود حضرت بهاء الله ، در بسیل نقطه و کلمه علیاً
در حضرت باب ، خدا شود و جان در بار زد و اگر این خیال نبود فوالذی نطق الروح
بامرہ آتی در این بلد توقف نمی نمودم . »

بیران عنبر نیز این توصیف طبع و اظهار صریح حضرت بهاء الله در چنین
کتاب مبینی کاملاً نظیر بیاناتی است که حضرت اعلی مؤسس امر بانی در مورد ادعای
خود ذکر فرموده اند . حضرت باب راجع به مقام خود در تیسوم الاسماء به این بیان :

« انى انا البیت قد كنت باحق مرفوعا وانى انا المصباح فى المشکوة
قد كنت بالله اسحق على الحق منضیا وانى انا النار فى النور على نور الطور فى ارض
السور قد كنت حول النار منضیا . »

ونیز در همین کتاب مخاطباً بنفسه میفرماید :

« یا قرۃ العین انک انت النبا العظیم فى المدا الاعلی وعلی ذلک الاسم

عند اهل العرش قد كنت باحق مرفوعا . » و همچنین میفرماید :

« و ما ارسلنا من نبی الا وقد اخذناه بعض الذکر و یومہ الا ان ذکر الله

یومہ فى المنظر الاعلی لدى ملائکة العرش قد کان باحق علی الحق مشهودا . »

و ایضاً میفرماید : « و انما نحن لوشاء له دنیا الارض من علیها علی حرف

من الامر اقرب من لمح العین جمیعاً . »

ونیز در سخن ماکو در توقیعی خطاب به محمد شاه میفرماید :

« انا النقطة التى ذوت بها من ذوت ... وانى انا وجه الله الذى

لا يموت ونوره انى لا يموت ... قد جعل الله کل مفاتیح الرضوان فى یمینى وکل

مفاتیح التیران فى شمالى ... الا انى انا رکن من کلمة الاولى التى من عندها
عرف کل حق ویدخل فى کل خیر ... خلقنى الله من طینہ لم یشارک فیها احد
واعطانى ما لا یدرکه البالعون ولا یقدر ان یعرفه الموحدون . »

ونیز در بیان قواى لانهایه میگوید در ظهور خود با عبارتى بدیع میفرماید :

« لو اردت کلمة ان تفسر القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقتدر ان

السر الصمدیه قد یصلح فى حقیقة الکائنات . »

و حضرت عبدالبهاء در تفسیر این بیان حیرت افرا میفرماید :

« چون مورد ضعیف را چنین استعداد لطیف حاصل دیگر معلوم است که

در ظل فویضات جمال مبارک روحى لا تجانه الفداء چه چون عنایت حاصل گردد

و چه تأیید الهام متوصل شود . »

علاوه بر نصوص قاطعه و اظهارات جهیمه حضرت بهاء الله و حضرت باب

بیانات صریحه متقنه مبین منصوص آیت الهیه در الواح و کتاب و صایای آن حضرت

نیز شاهد این مقال است .

حضرت عبدالبهاء در لوجی به افتخاریکی از اجتامی مازندان در تبیین عبادتی
راجح به طلوع شمس حقیقت که سهواً به خود آنحضرت نسبت داده شده بابیان
موجز و قاطع اساس عقیده اهل بهار را راجح به ارتباط بین ظهور حضرت علی
و ظهور حضرت بهاء الله چنین تشریح میفرماید :

قوله الاصلی : « و حال آنکه مقصد این عبادت کور حضرت علی و کور جمال مبارک
روحی لهما الفدا است ظهور نقطه اولی سطوع آفتاب در برج حمل بود و اینک
شمس حقیقت جمال مبارک از برج اسد طلوع و لایح یعنی این کور مبارک به نوار
شمس حقیقت از برج اسد که در اشد شعاع و حرارت و ظهور است مریز است . »

و نیز در لوجی دیگر به اصح بیان میفرماید :

« حضرت اعلی صبح حقیقت روشن و تابنده بر جمیع ارجاء و مشرق اعظم
ابنهی جمال مبارک موعود جمیع کتب و صحف و زبر و الواح و ظهور محلی طور در
سده سینا و ما عدا کل بنده آن استنایم و احقر پاسبان . »

و نیز در مقامی دیگر به نهایت تاکید میفرماید :

« جمیع ادله و براهین معقوله و منقوله برج و مرکز نشن جمال مبارک و حضرت
اعلی بود و مشتق شد . »

و حضرت عبدالبهاء در الواح و صایا که حاوی آئین نبی ایا و دستورات
مبارک است در بیان اساس عقاید اهل بهار نسبت به دو مقام رفیع حضرت
اعلی چنین میفرماید :

« اساس عقاید اهل بهار روحی لهم الفدا حضرت رب اعلی منظر و حیات
و فردانیت الهیه و بشیر جمال قدم حضرت جمال ابنی روحی لاجبانه الثابتین فدا
منظر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدمه ربانیه و مادون کل عبادله و کل ما بهر عملی . »